



نامه نانوشته؟

## بررسی اصالت نامه

# ۲۷ مرداد کاشانی به مصدق

ایمان عباس نژاد<sup>۱</sup>

کلیدواژه‌ها:  
سیدابوالقاسم کاشانی،  
محمد مصدق،  
۲۸ مرداد ۱۳۳۲،  
کودتا

در سال‌های آغازین انقلاب، نامه‌ای از سیدابوالقاسم کاشانی به محمد مصدق در ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ (یک روز قبل از کودتا) منتشر شد که کاشانی در آن نامه، مصدق را از وقوع کودتایی توسط زاهدی آگاه می‌کند و به او پیشنهاد کمک و همکاری می‌دهد. همچنین پاسخی نیز از مصدق منتشر شد که در آن خود را مستظهر به پشتیبانی ملت می‌داند و به نوعی به هشدار کاشانی بی‌اعتنایی می‌کند. این نامه، که توسط محمدحسن سالمی (نوه کاشانی) منتشر شد، بحث‌های بسیاری را برانگیخت. گروهی تردیدهایی را در اصالت نامه (از نظر سندشناسی و دلالت) مطرح کردند و گروهی نیز در دفاع از اصالت نامه قلم زدند. پس از مطالعه تقریباً تمام بحث‌های مطرح شده حول این نامه و با عنایت به سیر تاریخی بحث‌ها، به چند ابهام و تردید جدید رسیدیم که در این نوشتار بیان کرده‌ام. به نظر من تأخیر در انتشار این نامه‌ها با مفاد نامه منسوب به کاشانی سازگار نیست. همچنین در سخنان سالمی در سالیان مختلف پرباشان‌گویی‌ها (یا تناقض‌گویی‌هایی) به چشم می‌خورد که می‌تواند وثاقت او را خدشه‌دار کند. در این مقاله نشان داده‌ام که چطور سالمی در سال‌های گوناگون، جزئیات جدیدی از ماجرا را بیان می‌کند؛ جزئیاتی که اگر واقعی بود، نباید به تدریج و در سالیان مختلف به ماجرا افزوده می‌شد.

**استناد:** عباس نژاد، ایمان. (۱۴۰۴). نامه نانوشته؟ بررسی اصالت نامه ۲۷ مرداد کاشانی به مصدق. آرشیو ملی، (۱) ۸، ۵۷-۷۰.

### ۱. مقدمه

با گذشت سال‌های طولانی از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بحث درباره ابعاد مختلف آن همچنان جاری است. رابطه آیت‌الله کاشانی با دکتر مصدق و تأثیر آن بر شکست نهضت ملی نیز همچنان محل بحث است. در این میان، نامه‌ای منسوب به آیت‌الله کاشانی به دکتر مصدق در ۲۷ مرداد

۱. دانشجوی دکتری فلسفه دین، گروه فلسفه، حکمت و منطق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران  
i.abbasnejad.sh@gmail.com

۱۳۳۲ منتشر شد که در آن کاشانی وقوع کودتا را به مصدق هشدار می‌دهد و دست کمک دراز می‌کند؛ ولی مصدق این دست را پس می‌زند. درباره اصلت این نامه بحث‌های زیادی شده و افراد قابل توجهی از جمله ایرج افشار، عبدالله برهان، محمدعلی همایون کاتوزیان درباره آن مطالبی نوشته‌اند. با بررسی همه بحث‌ها حول این نامه، به این نتیجه رسیدیم که تردیدهایی درباره اصلت نامه وجود دارد که تاکنون مطرح نشده و در این نوشتار می‌کوشیم این تردیدها را بیان کنیم. پیش از ورود به بحث، متن نامه منسوب به کاشانی و پاسخ مصدق را عیناً ذکر می‌کنیم.

### نامه کاشانی به مصدق

حضرت نخست وزیر معظم جناب آقای دکتر مصدق دام اقباله - عرض می‌شود گرچه امکاناتی برای عرایض نمانده ولی صلاح دین و ملت برای این خادم اسلام بالاتر از احساسات شخصی است و علی‌رغم غرض ورزی‌ها و بوق و کرنای تبلیغات شما، خودتان بهتر از هرکس می‌دانید که هم و غم در نگهداری دولت جنابعالی است که خودتان به بقای آن مایل نیستید. از تجربیات روی کار آمدن قوام و لجبازی‌های اخیر بر من مسلم است که می‌خواهید مانند سی‌ام تیر کذائی یک بار دیگر ملت را تنها گذاشته و قهرمانانه بروید. حرف اینجانب را در خصوص اصرارم در عدم اجرای رفتارندوم نشنیدید و مرا لکه حیض کردید؛ خانه‌ام را سنگ باران و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید و حالا نه مجلسی هست و نه تکیه‌گاهی برای این ملت گذاشته‌اید. زاهدی را که من با زحمت در این مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگه داشته بودم با لطائف الحیل خارج کردید و حالا همان‌طور که واضح بوده، درصدد به اصطلاح کودتاست. اگر نقشه شما نیست که مانند سی‌ام تیر عقب نشینی کنید و به ظاهر قهرمان زمان بمانید و اگر حدس و نظر من صحیح نیست که همان‌طور که در آخرین ملاقاتم در دزاشیب به شما گفتم و به هندرسن هم گوشزد کردم که امریکا ما را در گرفتن نفت از انگلیسی‌ها کمک کرد و حالا به صورت ملی و دنیاپسندی می‌خواهد به دست جنابعالی این ثروت را به چنگ آورد، و اگر واقعاً با دیپلماسی نمی‌خواهید کنار بروید این نامه من سندی در تاریخ ملت ایران خواهد بود که من شما را با وجود همه بدی‌های خصوصی‌تان نسبت به خودم از وقوع حتمی یک کودتا وسیله زاهدی که مطابق با نقشه خود شماست آگاه کردم که فردا جای هیچ‌گونه عذر موجهی نباشد. اگر به راستی در این فکر اشتباه می‌کنم با اظهار تمایل شما سیدمصطفی و ناصرخان قشقایی را برای مذاکره خدمت می‌فرستم. خدا به همه رحم بفرماید.

سید ابوالقاسم کاشانی

ایام به کام باد.

### پاسخ مصدق به نامه کاشانی

مرقومه حضرت آقا وسیله آقا حسن آقای سالمی (نوه دختری کاشانی) زیارت شد. اینجانب مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستم. والسلام.<sup>۱</sup>

۱. متن این دو نامه را در مأخذهای زیر می‌توان یافت: دهنوی، محمد (۱۳۶۲). مجموعه مکاتبات آیت‌الله کاشانی، جلد سوم، تهران: بی‌نا. (بی‌تا). روحانیت و اسرار فاش نشده نهضت ملی شدن صنعت نفت. قم: انتشارات دارالفکر؛ آیت، حسن (۱۳۶۳). چهره حقیقی مصدق السلطنه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.



## ۲. پرسش‌های با پاسخ

به نظر می‌رسد برخی از مخالفان اصالت نامه، ابهاماتی را مطرح کرده‌اند که پاسخ مناسبی به آن‌ها داده شده است. پاسخ داشتن برخی ابهامات مطرح‌شده نشانه اصالت نامه نیست؛ بلکه همه تردیدها باید پاسخ داده شود یا دست‌کم تردیدهای اصلی باید با پاسخ موجهی همراه شوند تا احتمال اصالت نامه افزایش یابد. سالمی و برخی از مدافعان نامه، پیاپی روی همان پرسش‌های پاسخ‌داده‌شده تمرکز می‌کنند و مکرر آن‌ها را تکرار می‌کنند. برخی از این پرسش‌ها در سال‌های اولیه انتشار نامه، مطرح شد و در آن زمان اطلاعات درباره نامه بسیار کم بود. به نظر می‌رسد سالمی در نوشته‌ها و مصاحبه‌های مکررش توانسته برخی از آن تردیدهای ابتدایی را برطرف کند و دیگر بحث آن‌ها را باید کنار گذاشت و سراغ تردیدهای جدیدتر و جدی‌تر رفت. طفره رفتن از پاسخ به تردیدهای جدیدتر و جدی‌تر و تمرکز بر تکرار پاسخ به تردیدهای قدیمی‌تر و ضعیف‌تر در نوشته‌های سالمی چشمگیر است. برخی از آن تردیدهای قدیمی‌تر و ضعیف‌تر که به نظر نویسنده تاکنون تکلیفشان مشخص شده است (مگر آنکه داده جدیدی به داستان اضافه شود) در ادامه می‌آید و شایسته است مدافعان اصالت نامه، دیگر به این‌ها اشاره نکنند و فقط سراغ تردیدهای جدی‌تر باقی‌مانده بروند.

## ۱.۲. نامه شماره ثبت ندارد

یکی از نخستین تردیدها درباره اصالت نامه‌ها دیده‌نشدن شماره ثبت در نامه‌های محل بحث است. افشار که از اولین تردیدکنندگان درباره این نامه‌ها بود می‌نویسد:

از طرفی قاعده و مرسوم چنان بوده است که نامه‌های رسیده به دفتر نخست‌وزیری شماره شود و در دفترهای اندیکاتور به ثبت برسد و شماره ثبت روی نامه قید گردد. آیا این نامه دارای چنان علامتی هست؟ در عکس نشانه‌ای وجود ندارد (افشار، ۱۳۶۹، ص ۲۷۷).

راه از بین بردن تردید مطرح‌شده مشخص است و اینکه ببینیم مصدق نامه‌های دیگری بدون شماره و آرم نخست‌وزیری داشته است یا خیر. سالمی به این تردید پاسخی داده است که موجه به نظر می‌رسند. مثلاً گفته است خود او نامه‌های زیادی از مصدق دارد که نه در دفتر ثبت شده و نه علامت نخست‌وزیری دارد (سالمی، بی‌تالف، ص ۱۶۷). او عکس نامه‌ای از مصدق را شاهد آورده که نه تاریخ دارد، نه علامت نخست‌وزیری، و شماره هم نشده است (سالمی، بی‌تالف، صص ۱۷۳-۱۷۴). همچنین می‌گوید:

نمی‌دانم چرا کتاب آقای امیرعلائی را به نام «مجاهدان و شهیدان راه آزادی» که از هم عقیده‌های ایشان هستند، مطالعه نفرموده‌اند و یا اگر خوانده‌اند چرا به این نامه‌ها که می‌آورم که تاریخ و شماره و حتی جای چاپی شماره و تاریخ هم، جز آرم تنهای نخست‌وزیری، ندارد، ایرادی نگرفته‌اند؟! (سالمی، بی‌تالف، ص ۱۷۲).<sup>۲</sup>

۲. سالمی مکرر درباره این مطلب سخن گفته است. به نظر تا داده جدیدی مطرح نشود این تردید موجه نیست؛ ولی اصرار زیاد مدافعان اصالت نامه از جمله سالمی بر تکرار پاسخ به این تردید نوعی طفره رفتن از پاسخ به تردیدهای جدی‌تر است. از دیگر جاهایی که سالمی درباره این مطلب سخن گفته می‌توان به این‌ها اشاره کرد: سالمی، ۱۳۷۴، ص ۶۵؛ سالمی، بی‌تاب، ص ۳۶۴؛ سالمی، ۱۳۸۵، ص ۵۱.

## ۲.۲. حضور ناصرخان قشقایی در تهران

یکی از تردیدهای ابتدایی برخی محققان مربوط می‌شود به بخش پایانی نامه کاشانی که از فرستادن سیدمصطفی و ناصرخان قشقایی برای مذاکره نزد مصدق خبر می‌دهد: «اگر به راستی در این فکر اشتباه می‌کنم با اظهار تمایل شما سیدمصطفی و ناصرخان قشقایی را برای مذاکره خدمت می‌فرستم». در سال ۱۳۶۶ کتاب سال‌های بحران؛ خاطرات روزانه محمدناصر صولت قشقایی چاپ می‌شود و ناشر در مقدمه خود می‌نویسد، بر اساس این خاطرات، در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ ناصرخان اصلاً در تهران نبوده که کاشانی بخواهد او را نزد مصدق بفرستد:

به شهادت کتاب حاضر، از تاریخ نهم اسفندماه ۱۳۳۱ تا آخر آذر ۱۳۳۲ [ناصرخان قشقایی] از استان فارس خارج نشده است؛ لذا نمی‌تواند به عنوان رابط از آقای کاشانی در تاریخ ۲۷ مرداد ۳۲ نامه برای دکتر مصدق ببرد. با توجه به این مطلب و نیز این نکته که در اواخر عمر دولت مصدق، روابط آیت‌الله کاشانی و قشقایی تیره بوده، به نظر می‌رسد نامه معروف آیت‌الله کاشانی به مصدق و جواب مصدق در تاریخ ۲۷ مرداد سوای قرائن موضوعی و ذهنی، جعلی باشد (قشقایی، ۱۳۶۶، ص ۳۰، مقدمه ناشر).

نبودن ناصرخان در تهران یکی از دلایل علیه نامه به حساب آمده است (مثلاً رک: سفری، ۱۳۷۱، ص ۸۸۵). اما بعد از تأمل بیشتر به نظر می‌رسد این چندان دلیل محکمی نیست؛ زیرا مثلاً ممکن است:

کاشانی از حضور نداشتن ناصرخان در تهران باخبر نبوده باشد.

کاشانی در نامه گفته است این دو نفر را «خواهم فرستاد» و شاید قصد داشته در صورت چراغ سبز از سوی مصدق به ناصرخان اطلاع دهد به تهران بیاید.

ذکر نام «ناصرخان» سهو القلم باشد و منظور خسرو یا محمدحسین قشقایی باشد که هر دو در آن تاریخ در تهران بودند.<sup>۳</sup>

سالمی بارها به این اشکال پاسخ گفته است. او در اصالت کتاب خاطرات روزانه ناصرخان تردید کرده است و آن را یا کاملاً جعلی می‌داند یا در بعضی از بخش‌ها جعل در آن راه یافته است (سالمی، بی‌تالف، ص ۱۶۲). افزون بر آن، به نظر او نیز نبودن ناصرخان در تهران مشکلی برای اصالت نامه ایجاد نمی‌کند؛ کما اینکه می‌گوید مصطفی کاشانی نیز در آن تاریخ در تهران نبود و گرنه او را برای رساندن نامه انتخاب نمی‌کردند (سالمی، بی‌تالف، ص ۱۶۱).

بنابراین، به نظر می‌رسد صرف نبودن ناصرخان در آن تاریخ در تهران دلیلی برای تردید در اصالت نامه نیست. غرض اینکه مدافعان اصالت نامه خوب است از این دو اشکال بگذرند و مدام پاسخ‌هایشان به این دو اشکال را تکرار نکنند. به نظر می‌رسد این دو اشکال با پاسخ خوبی همراه شده است و بهتر است مدافعان اصالت نامه وقت خود را صرف پاسخ به دیگر ابهامات و اشکالات کنند.

۳. این قول از آن همایون کاتوزیان است. (رک: همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۱۴۰).

یکی از مهم‌ترین (و شاید مهم‌ترین) مسئله در بحث‌های مربوط به این نامه، تأخیر در انتشار آن است. در باب اینکه این نامه نخستین بار چه زمانی منتشر شده است چند دیدگاه وجود دارد. برخی معتقدند نخستین بار، پس از انقلاب ۵۷ منتشر شده است و برخی نیز تاریخ نخستین انتشار را قبل از انقلاب می‌دانند.

#### ۱.۱.۳. دیدگاه نخست: انتشار بعد از انقلاب

عبدالله برهان درباره تاریخ انتشار این نامه‌ها می‌گوید در نخستین ماه‌های پس از انقلاب، فیلمی از تلویزیون دید که شمس آل احمد در سخنرانی‌اش به این نامه اشاره کرده است:

اطلاع نگارنده از وجود این دو نامه، مربوط به نخستین ماه‌های بعد از انقلاب است. در آن زمان تلویزیون فیلمی پخش کرد از یک سخنرانی شمس آل احمد که در دانشگاه تهران ایراد کرده بود. شمس ضمن مقایسه انقلاب مشروطیت، و انقلاب نفت، و انقلاب اسلامی، نتیجه گرفت که اولی ضداستبدادی بود، دومی ضداستعماری، و سومی هم ضداستبدادی و هم ضداستعماری. وی در توضیح نهضت ملی و ملت شکست آن، و وقایع ۲۸ مرداد با جهت‌گیری خاص، نتیجه‌ای به دست داد (چون گفتار او را در اختیار نداریم، نقل به معنا می‌کنیم) که «در ۲۷ مرداد حضرت آیت‌الله کاشانی نامه‌ای به مصدق نوشت و گفت باوجودی که تو به من بد کردی و خیلی ناراحتم کردی، اما من تو را توجه می‌دهم که فردا یک کودتا حتماً خواهد شد؛ اما مصدق جواب داد که خیر، لازم نیست؛ خودم مراقب اوضاع هستم و مردم پشتیبان من هستند» (برهان، ۱۳۶۸، ص ۱۸۷).

برهان می‌گوید سپس طرفداران مظفر بقایی هم بیشتر به این موضوع پرداختند و بعد احساس طبری در کتاب کژراهه این نامه را آورد.

ایرج افشار می‌گوید ظاهراً این نامه نخستین بار بعد از انقلاب و در سال ۱۳۵۷ یا ۱۳۵۸ منتشر شده است:

ظاهراً نخستین بار این دو نامه در رساله‌ای به نام «روحانیت و اسرار فاش‌نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت»، به کوشش «گروهی از هواداران نهضت اسلامی در اروپا» در سال ۱۳۵۷ یا ۱۳۵۸ در قم (مؤسسه دارالفکر) در ۲۳۶ صفحه منتشر می‌شود. طبق معرفی «آبستراکتا ایرانیکا» (۳/ ۱۹۸۰ ص ۹۱) نامه در صفحه ۱۸۵ آن رساله چاپ شده است. آقای م. دهنوی (ترکمان) هم نامه را از صفحات ۱۸۶-۱۸۷ در جلد «مجموعه مکاتبات، سخنرانی‌های کاشانی» (تهران، ۱۳۶۲) نقل کرده است (افشار، ۱۳۶۹، ص ۲۷۳).

افشار می‌گوید تاریخ انتشار رساله مذکور را از آقای دهنوی هم پرسیده و او نیز سال ۱۳۵۸ را سال انتشار رساله مذکور دانسته است (افشار، ۱۳۶۹، ص ۲۷۳).

### ۳.۱.۲. دیدگاه دوم: انتشار قبل از انقلاب

سالمی در مواجهه با گفتار برهان و افشار و دیگر تردیدافکنان در اصالت و دلالت نامه، نخستین انتشار نامه را قبل از انقلاب می‌داند. او می‌گوید سال‌ها پیش از انقلاب در جزوه‌ای که در پاسخ به کتاب گذشته چراغ راه آینده است در اروپا منتشر شد این نامه هم چاپ شده بود؛ زیرا در کتاب گذشته چراغ راه آینده است مطلبی درباره‌ی اینکه کاشانی به پاپوس استعمار رفته است، آمده بود و چاپ این نامه‌ها مناسبت داشت (سالمی، بی‌تا الف، ص ۱۵۶-۱۵۷؛ سالمی، ۱۳۷۴، ص ۶۷). او سال انتشار جزوه مذکور را در جایی ۱۹۶۰ (سالمی، ۱۳۷۴، ص ۶۷) و در جای دیگر ۱۹۶۲ ذکر می‌کند (انقلاب در سال ۱۹۷۹ واقع شد) (سالمی، ۱۳۸۵، ص ۵۱). سالمی در جایی ادعا می‌کند هفت-هشت نسخه بیشتر از این جزوه چاپ نشد (سالمی، ۱۳۸۵، ص ۵۱)، و در جای دیگر می‌گوید صد-صد و پنجاه نسخه از آن تکثیر شد! (سالمی، ۱۳۹۱، ص ۱۱). همچنین می‌گوید سال‌ها پیش از انقلاب، نسخه‌ای از نامه برای طبری که مشغول نوشتن تاریخ معاصر ایران بود ارسال شده بود و طبری خودش گفته در اوایل سال‌های چهل این نامه را دیده است (سالمی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۹).

### ۳.۱.۳. جمع‌بندی زمان انتشار نامه

از آنچه گفته شد مشخص است که عموم محققان و اهالی فن پس از انقلاب از وجود چنین نامه‌ای مطلع شده‌اند. حتی اگر بنا بر یکی از نقل‌ها از سالمی، این نامه در جزوه‌ای به تیراژ هفت-هشت نسخه سال‌ها قبل از انقلاب منتشر شده باشد، این انتشار گسترده نبوده و به اطلاع محققان نرسیده است؛ لذا بحث‌ها درباره‌ی صحت این نامه یا استناد به آن نیز بعد از انقلاب آغاز شده است. بنا به فحص من، نخستین مطلب تحقیقی‌ای که درباره‌ی این نامه نگاشته شده است از آن عبدالله برهان در ۱۳۶۸ در کتاب بیراهه: پاسخ به کژراهه احسان طبری است. پیش از آن، در مقدمه‌ی ناشر بر کتاب خاطرات ناصرخان قشقایی در سال ۱۳۶۶ چند خطی درباره‌ی این نامه اظهار نظر شده است.

بنابراین، اگر انتشار را به معنای پخش کردن مطلبی به گونه‌ای که عموم مردم یا دست‌کم محققان آن حوزه از آن مطلع شوند بدانیم، شکی نیست که انتشار این نامه پس از انقلاب بوده است. در واقع بین نگاشته شدن و انتشار این نامه‌ها حدود ۲۶ سال فاصله است و از زمان فوت کاشانی تا انتشار نامه نیز ۱۸ سال گذشته بود. همین تأخیر در انتشار نامه، پرسش‌انگیز بوده و سبب شده عده‌ای آن را شاهدهی بر صحت نداشتن این نامه بدانند. سالمی در نوشته‌ها و مصاحبه‌های مختلف خود کوشیده است برای این تأخیر در انتشار، توضیحی ارائه دهد و خود را از این اشکال برهاند. طبیعتاً اگر توضیح او قانع‌کننده باشد، یکی از مهم‌ترین اشکالات به اصالت این نامه برطرف خواهد شد. در ادامه توضیح سالمی را مطرح می‌کنیم و نشان می‌دهیم این توضیح قانع‌کننده نیست و با توجه به ماهیت آن نامه و رسالتی که برعهده داشته است، تأخیر در انتشار آن گزینه‌ای بر اصالت نداشتن آن است.



### ۳. ۱. ۴. طرح و نقد توضیح سالمی از علت تأخیر در انتشار

در مصاحبه‌هایی که با سالمی انجام شده است و نوشته‌های خود او چند بار از چرایی تأخیر در انتشار نامه سخن به میان می‌آید. او گاهی می‌کوشد تاریخ انتشار نامه را به چندین سال پیش از انقلاب برگرداند که پیش‌تر درباره‌اش سخن گفتیم. در یک نمونه، از پاسخ دادن طفره می‌رود و به نوعی بحث را منحرف می‌کند.<sup>۴</sup> اما پاسخ‌های او به این پرسش از این قرار است:

علتش این است که اختیار نشریات و رسانه‌های گروهی دست ما نبود و مردم از اقدامات ما آگاهی نداشتند (سالمی، ۱۳۹۱، ص ۹).

در زمان زاهدی و قدرت شاه و زاهدی و زندانی بودن مصدق معنا نداشت این کار را بکنم. بعد وقتی معلوم شد که کودتا برخلاف ادعایی که داشت پوچ و توخالی است، باید در مقابل زاهدی جبهه می‌گرفتیم. پس ترجیح دادیم تا نامه را چاپ نکنیم (سالمی، ۱۳۷۴، ص ۶۳).

هنوز بین ملت و دربار مبارزه شدیدی جریان داشت. اگر نامه را منتشر می‌کردیم آب به آسیاب مخالفان ملت می‌ریختیم. برای ما در اروپا هم دیگر امکانی نبود تا انسان بتواند اظهار وجود کند. تبلیغات زیادی علیه ما بود و سم‌پاشی کرده بودند. پس این حرف‌ها به جایی نمی‌رسید. کما اینکه امروز هم می‌گویند نامه جعلی است و جراید مصدقی پاسخ‌های مرا به شهادت خودتان چاپ نمی‌کنند (سالمی، ۱۳۷۴، ص ۶۴).

به نظر ما پاسخ‌های بالا توضیح مناسبی برای علت تأخیر در انتشار نامه نیست و محتوای نامه با منتشر نشدن آن از سوی کاشانی و پس از او از سوی هرکدام از ارادتمندان او سازگار نیست. سالمی و مدافعان اصالت نامه باید منتشرنشدن نامه را در چند بازه زمانی توضیح دهند:

چرا وقتی مصدق، پاسخ سربالا داد، کاشانی و دوستانش نامه را منتشر نکردند تا مردم از نقشه زاهدی و آمریکا آگاه شوند؟

چرا کاشانی تا زمان مرگش از این نامه سخنی به میان نیاورد؟

چرا سالمی و نزدیکان کاشانی پس از فوت کاشانی هم نامه را منتشر نکردند؟

پاسخ سالمی این است که مصدق کاشانی را «لکه حیض» کرده بود و از اعتبار انداخته بود و مجلات سخنان آن‌ها را چاپ نمی‌کردند. پاسخ او به پرسش دوم این است که در زمان زاهدی و زندانی بودن مصدق «معنا نداشت» این کار را بکنند و پس از معلوم شدن پوچ بودن دولت کودتا نیز انتشار نامه، جبهه‌گیری در مقابل زاهدی بود و ترجیح دادند نامه را منتشر نکنند. پاسخ او به پرسش سوم نیز این است زمانی که او در خارج از کشور بود «امکانی نداشت تا اظهار وجود کند»، «تبلیغات زیادی علیه آنان بود» و درواقع اگر منتشر می‌کردند نیز صدایشان به جایی نمی‌رسید (سالمی، ۱۳۷۴، ص ۶۴).

اینکه مجلات، سخنان کاشانی را چاپ نمی‌کردند ادعایی است که بطلانش مشخص است؛ زیرا مثلاً اعلامیه<sup>۸</sup> مرداد کاشانی علیه مصدق چاپ شده بود. برهان دراین باره می‌نویسد:

۴. «مصاحبه‌کننده:» به نظر شما چرا عده‌ای وجود چنین نامه‌ای را نفی می‌کنند و آن را جعلی می‌خوانند؟ به هر حال، این تأخیر طولانی در انتشار آن پرسش برانگیز است. آیا فکر نمی‌کنید عدم انتشار آن تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی نادرست بوده است؟ [پاسخ سالمی:] من نمی‌دانم ناراحتی کاشانی که این حرف‌ها را می‌زنند از چیست. این یک اصل مسلم است که مصدق در تمام روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مردم را از وقوع کودتا بی‌خبر گذاشت. کافی بود یک کلمه در رادیو به مردم بگوید که دارد کودتا می‌شود... (سالمی، ۱۳۷۴، ص ۶۶).

نشریات حزب توده که تا نیمروز ۲۸ مرداد نسبت به مصدق فحاشی می‌کردند، آزادانه منتشر می‌شدند. در تمام دوران مصدق و در ارتباط با او و دولتش، هیچ روزنامه‌ای توقیف نشد. اگر «کسی دستورشان را چاپ نمی‌کرد» پس چگونه اعلامیه ۸ مرداد کاشانی حاوی ناسزاگویی به مصدق منتشر گردید؟ روزنامه‌هایی مانند شاهد، فرمان، داد، اطلاعات، آتش، طلوع و ... از خدا می‌خواستند که این‌گونه مطالب تحریک‌آمیز علیه مصدق را چاپ کنند. نتیجه اینکه عدم امکان چاپ آن نامه در جراید روز تهران یک دروغ بزرگ است. فقط اختیار استفاده از رادیو در آن روزها برای کاشانی محدود شده بود (برهان، ۱۳۷۴، صص ۱۲۵-۱۲۶).

پاسخ او به پرسش دوم نیز برای ما نامفهوم است. اینکه «در زمان زاهدی و زندانی بودن مصدق معنا نداشت» چنین کاری کنند یعنی چه؟ یعنی کاشانی قید نهضت را زده بود و به زاهدی امیدوار بود؟ افزون بر آن، مصدق در دادگاه تمام تلاش خود را می‌کرد تا نشان دهد با کودتا او را کنار زده‌اند و برای اثبات این مطلب در تکاپو بود. چطور کاشانی که در نامه محل بحث، از نقشه زاهدی برای کودتا خبر می‌دهد، نامه را منتشر نکرد یا به نفع این ادعای مصدق شهادت نداد؟ آیا شهادت دادن در این موضوع بر کاشانی واجب نبود؟

سالمی می‌گوید پس از معلوم شدن پوچ بودن دولت کودتا نیز انتشار نامه به معنای جبهه‌گیری علیه زاهدی بود و لذا منتشر نکردند. احتمالاً مراد ایشان از زمان معلوم شدن پوچ بودن دولت کودتا وقتی است که پس از همه حمایت‌های کاشانی از زاهدی، سخنگوی دولت زاهدی به خبرنگاران گفت: «اخیراً شخصی به نام سید ابوالقاسم کاشی برای خودنمایی و کسب شهرت، مطالبی دور از حقیقت و انصاف در باب انتخابات و نفت و دخالت خارجی‌ان در کار ایران گفته» (مجله کاویان، اسفند ۱۳۳۲، به نقل از میرزاده، ۱۳۸۰، ص ۳۲۱). این دوره که امید کاشانی به زاهدی پوچ درآمده بود و کاشانی در عزلت کامل بود و خود در ناامیدی به سر می‌برد و حتی قصد مسافرت به خارج را داشت (رک: حسینیان، ۱۳۸۵، ص ۶۳) دیگر چه جای مصلحت‌اندیشی بود تا نتوان نامه را منتشر کرد؟

درباره پاسخ سالمی به پرسش سوم هم به مطلب خاصی نیاز نیست. او در زندان به سر نمی‌برد که انتشار نامه برایش ممکن نباشد، بلکه در اروپا بود و دست‌کم برای ثبت در تاریخ می‌توانست نامه را منتشر کند.

اما به نظر من مهم‌ترین مسئله این است که منتشر نشدن نامه در این سال‌ها با محتوای نامه، ناسازگار است. بنا به گفته سالمی، کاشانی از مصدق ناامید بود و این نامه نیز به اصرار اطرافیان نوشته شد. شاید کاشانی ذره‌ای امید داشت مصدق با این نامه متنبه شود که نشد. محتوای نامه نشان می‌دهد که مهم‌ترین غرض نوشتن آن، ماندگار شدن این نامه در تاریخ بوده است تا به گوش مردم برسد و تاریخ قضاوت درستی از وقایع داشته باشد:

این نامه من سندی در تاریخ ملت ایران خواهد بود که من شما را با وجود همه بدی‌های خصوصی‌تان نسبت به خودم، از وقوع حتمی یک کودتا به وسیله زاهدی که مطابق با نقشه خود

شماست آگاه کردم که فردا جای هیچ‌گونه عذر موجهی نباشد (نامه ادعایی کاشانی به مصدق). متن نامه می‌گوید غرض از نگاشته شدن آن ماندگار شدن سندی در تاریخ است که نشان دهد کودتا مطابق با نقشه خود مصدق بود و کاشانی «علی‌رغم غرض ورزشی‌ها و بوق و کرنای» مصدقی‌ها علیه او در آن موقعیت حساس، همه کدورت‌ها را کنار گذاشت و دست دوستی به سوی مصدق دراز کرد و مصدق با بی‌توجهی این دست را پس زد. محتوای نامه می‌گوید این نامه باید سرگشاده می‌بود، یا کاشانی باید بعداً این نامه را منتشر می‌کرد یا کسانی که دوستدار کاشانی بودند باید در اولین فرصت آن را منتشر می‌کردند. حال آنکه چنین نشد. حتی پس از انقلاب نیز سالمی قصد انتشار چنین نامه‌ای را نداشت. او می‌گوید: «بعد از انقلاب هم هنوز نمی‌خواستم چاپ کنم. تا اینکه ماجرای میتینگ احمدآباد در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ پیش آمد» (سالمی، ۱۳۷۴، ص ۶۴). درواقع اگر میتینگ احمدآباد در تجمید از مصدق نبود و طالقانی در آنجا نمی‌گفت به کاشانی گفتم حواستان باشد پوست خریزه زیر پایتان نیندازند، و غیرت سالمی به جوش نمی‌آمد اصلاً چنین نامه‌ای منتشر نمی‌شد. به نظر شما این عملکرد خود کاشانی و خانواده و نزدیکان او در منتشر نکردن نامه، و انتشار با تأخیر و بدون میل از سوی سالمی آن هم به واسطه حرف طالقانی در احمدآباد، با محتوای نامه که کاشانی می‌گوید این نامه را برای ثبت در تاریخ نوشتم تناسب دارد؟ افزون بر آن، کاشانی در نامه می‌گوید خود مصدق از کودتا خبر دارد؛ این کودتا مطابق نقشه خود است. لذا إخبار به مصدق تحصیل حاصل است؛ زیرا او خودش طراح کودتاست. تنها وجه نوشتن نامه همان مطلب ثبت در تاریخ است که به آن اشاره شده است و این مطلب با منتشرنشدن نامه از سوی خود کاشانی و اطرافیانش سازگار نیست.

### ۳. ۲. هر دم از این باغ بری می‌رسد

نگاهی تاریخی به سیر مباحثات له و علیه این نامه نشان می‌دهد سالمی با گذشت زمان، جزئیات جدید و عجیبی را از ماجرا بیان کرده یا به آن افزوده است، جزئیاتی که اگر واقعی بود نباید به آرامی در سال‌های مختلف بیان می‌شد و قاعدتاً در اولین توضیح درباره ماجرا ذکر می‌شد. مثلاً افشار در مقاله‌اش در ۱۳۶۹ می‌نویسد: «حق بود آقای سالمی که در اطاق مصدق بوده نشانه‌ای از مشخصات و سرووضع تهیه‌کننده نامه را توضیح داده بود و دقیقاً می‌گفت دستور شفاهی مصدق به چه عبارت بوده است» (افشار، ۱۳۶۹، ص ۲۷۸). سالمی در سال ۱۳۷۱ به مقاله افشار پاسخ داده است. در نقل قول‌هایی که در مقاله‌اش از اشکالات افشار آورده است نیز همین درخواست جزئیات بیشتر از سوی افشار را عیناً آورده است ولی جزئیاتی از ماجرا نمی‌گوید (سالمی، بی‌تالف، ص ۱۷۱). در سال ۱۳۷۲، برهان در مقاله‌ای دوباره به این درخواست افشار برای جزئیات بیشتر اشاره می‌کند. سالمی در ۱۳۷۴، در مصاحبه با شوکت از جزئیات مهمی خبر می‌دهد. از جمله اینکه نامه‌ها را به عکاسی مهتاب برده و از آن عکس گرفته است (سالمی، ۱۳۷۴، ص ۶۳). درواقع تا سال ۱۳۷۴ صحبتی از عکاسی مهتاب و عکس گرفتن از نامه نبود و عجیب است که

چنین مطلب مهمی حدود ۱۶ سال پس از انتشار نامه در بعد از انقلاب گفته می‌شود و حتی در نوشته‌ی سالمی در نقد ایرج افشار هم از عکاسی مهتاب سخنی به میان نیامده است؛ با اینکه افشار درخواست جزئیات کرده بود.

دیگر جزئیات مذکور در این مصاحبه (در سال ۱۳۷۴) از دیدار سالمی با مصدق از این قرار است:

ایشان توی رختخواب بودند. شمدی هم روی خود کشیده بودند. وارد که شدم، خیلی با تعجب، اما به مهربانی از من استقبال کردند. قاه‌قاه خندیدند و گفتند: «چه خوشگل شده‌ای که سرت را از ته تراشیده‌اند»؛ و اضافه کردند: «این بهترین کمکی بود که می‌توانستم به تو بکنم که در این اوضاع در زندان باشی. آقا اگر بیرون بودی تو را می‌کشتند» (سالمی، ۱۳۷۴، ص ۶۲).

کاغذ را با تفکر زیاد خواندند و بعد کسی را صدا زدند و چیزی در گوشش گفتند و اورفت. ایشان کاغذ را همانجا بغل متکای خودشان گذاشتند. چند دقیقه بعد همان شخص، برگشت و مطلبی آورد که ایشان امضا کردند و در پاکت گذاشتند و در آن را بستند و به من دادند (سالمی، ۱۳۷۴، ص ۶۲). در همین موقع، آن فرد که گویا منشی‌شان بود آمد و گفت که هندرسون آمده است و می‌خواهد با ایشان ملاقات کند. دکتر مصدق به سرعت از رختخواب برخاستند و من هم کت‌شان را گرفتم و پوشیدند. بعد زدند پشت من و گفتند: «آقاجان به سلامت» و باز اضافه کردند: «و گول توده‌ای‌ها را نخورید». در حین اینکه از اتاق بیرون می‌آمدم با هندرسون، سفیر آمریکا، روبه‌رو شدم. (سالمی، ۱۳۷۴، ص ۶۳).

در سال ۱۳۸۵، سالمی در گفت‌وگو با شاهد یاران این جزئیات را اضافه می‌کند: وقتی وارد شدم دکتر مصدق که قبلاً به من «تو» می‌گفت خیلی با احترام حرف زد. سرم را در زندان تراشیده بودند و او قاه‌قاه خندید. گفتم: «توی زندان چرا سرم را تراشیدید؟» گفت: «برای اینکه ممکن بود مویت را بخوری و خودکشی کنی. تو باید زنده می‌ماندی که محاکمه می‌شدی» (سالمی، ۱۳۸۵، ص ۵۰ برجسته‌سازی‌ها از من است).

در سال ۹۱ روزنامه‌ی جوان با سالمی گفت‌وگویی ترتیب می‌دهد و آنجا جزئیاتی ذکر می‌شود که در نوشته‌ها و مصاحبه‌های قبلی سالمی دیده نمی‌شود: در همان حالی که داشتم از اتاق دکتر مصدق خارج می‌شدم، هندرسون وارد شد. با من دست داد و از دیدنم نزد آقای نخست‌وزیر تعجب کرد. (سالمی، ۱۳۹۱، ص ۹ برجسته‌سازی‌ها از من است).

قبل از آن، از نامه‌ی پدربزرگم هم عکس گرفته بودم. عکاسی مهتاب، نبش میدان بهارستان، روبه‌روی مجلس شورای ملی بود. راستی این را اضافه کنم که نماینده‌ی ناصرخان قشقایی هم آنجا بود، به من می‌گفت: «مصدق لجباز است و حرف کسی را گوش نمی‌کند» (سالمی، ۱۳۹۱، ص ۹ برجسته‌سازی‌ها از من است).

ملاحظه می‌کنید روند افزوده‌شدن جزئیات از سوی سالمی در طول سال‌ها به چه صورت



بوده است. برخی از این جزئیات بسیار مهم هستند که نباید بیان آن‌ها از زمان انتشار نامه به تأخیر می‌افتاد؛ مثل عکس گرفتن از نامه در عکاسی مهتاب، واکنش مصدق به دیدار با سالمی و خواندن نامه و حتی دیدار با نماینده ناصرخان که سالمی در ۱۳۹۱ به آن اشاره کرده است. یکی از مسائل مهم درباره این نامه حضور یا عدم حضور ناصرخان یا نماینده او در تهران است که از جانب منتقدان نامه پرسش‌هایی را برانگیخته و سالمی و مدافعان نامه نیز پاسخ‌هایی مطرح کرده‌اند. دیدار سالمی با نماینده ناصرخان و آن نقل قول از نماینده ناصرخان، مطلب مهمی است که اگر صحیح بود سالمی باید سال‌ها قبل به آن اشاره می‌کرد و از آن جنس مطالبی نیست که فردی که با این پرسش‌ها روبه‌رو بوده است، فراموش کند.

### ۳.۳. پریشان‌گویی‌ها

بررسی گفته‌های سالمی درباره این نامه در زمان‌های مختلف از پریشان‌گویی‌ها حکایت دارد. برخی از این‌ها به گونه‌ای است که نمی‌توان با عذر سهو قلم و سهو لسان بر آن سرپوش گذاشت و ممکن است باعث شود در توافق سالمی به عنوان گواهی دهنده، تردید افکنده شود.

الف. در بخش مربوط به تأخیر در انتشار نامه گفتیم که سالمی گاهی کوشیده زمان انتشار نامه را به سال‌ها قبل از انقلاب برگرداند. او می‌گوید جزوه‌ای در پاسخ به کتاب گذشته چراغ راه آینده است تهیه شد و این نامه‌ها نخستین بار آنجا چاپ شد. درباره دشواری روند آماده‌سازی و چاپ این جزوه نیز توضیحاتی داده است؛ اما گفته او درباره دو مطلب درباره این جزوه پریشان است.

نخست شمارگان این کتاب؛ او درجایی می‌گوید «این کتاب متأسفانه هفت-هشت-ده جلد بیشتر نبود که یک جلدش را آقای تفرشی گرفت که نوشته بود؛ یعنی در تیراژ قابل توجهی منتشر نشد. خودمان با دست و تایپ درست کرده بودیم» (سالمی، ۱۳۸۵، ص ۵۱) و در جای دیگر وقتی می‌خواهد از کم‌شمارگان بودن این جزوه سخن بگوید می‌آورد: «متأسفانه تعداد اندکی از کتابم تکثیر شد. با ماشین تحریر معمولی و با زحمت زیاد کتابم را حروف چینی کردم و به دشواری در یکی از چاپخانه‌های ذوب آهن استان سار، حدود صد، صد و پنجاه نسخه تکثیر کردم» (سالمی، ۱۳۹۱، ص ۱۱). هفت-هشت-ده نسخه کجا و صد یا صد و پنجاه کجا؟ این پریشان‌گویی آن هم درباره جزوه‌ای که خودش همه زحمات آماده‌سازی و انتشارش را کشیده است محل تأمل است.

دوم: سال نشر این جزوه؛ درباره سال نشر این جزوه نیز پریشان‌گویی وجود دارد که البته به اندازه مسئله قبل، جدی نیست و ممکن است سهوی در کار بوده باشد. او در یک جا سال نشر این جزوه را ۱۹۶۲ ذکر می‌کند (سالمی، ۱۳۸۵، ص ۵۱) و در جایی دیگر اوایل ۱۹۶۰ (سالمی، ۱۳۷۴، ص ۶۷).

ب. سالمی با این پرسش مواجه شده بود که نگاشتن این نامه ایده خود کاشانی بود یا اطرافیان. او در این باره نیز پریشان سخن گفته است که بسیار محل تأمل است. از طرفی در مواجهه با پرسش شوکت چنین می‌گوید:

۵. «مصاحبه‌کننده: به نظر شما چرا عده‌ای وجود چنین نامه‌ای را نمی‌کنند و آن را جعلی می‌خوانند؟ به هر حال، این تأخیر طولانی در انتشار آن پرسش برانگیز است. آیا فکر نمی‌کنید عدم انتشار آن تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی نادرست بوده است؟ [پاسخ سالمی:] من نمی‌دانم ناراحتی کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند از چیست. این یک اصل مسلم است که مصدق در تمام روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مردم را از وقوع کودتا بی‌خبر گذاشت. کافی بود یک کلمه در رادیو به مردم بگوید که دارد کودتا می‌شود... (سالمی، ۱۳۷۴، ص ۶۶).

[شوکت] ابتکار یا پیشنهاد نامه نوشتن به دکتر مصدق با شما بود؟  
[سالمی] ایده از خود مرحوم کاشانی بود. ولی دکتر مصدق از نظر سیاسی و شخصی و از نظر حیثیت اجتماعی آن قدر به ایشان صدمه زده بودند که دیگر برایشان مشکل بود باز از او خواهش کنند؛ اما ایشان وقتی منافع ملت در پیش بود، هیچ وقت دنبال نفع شخصی نبودند (سالمی، ۱۳۷۴، ص ۶۲).

از طرفی دیگر در سال ۱۳۹۱ در این باره می‌گوید:

ما که در جناح چپ بودیم، به آقای کاشانی می‌گفتیم: «درست است که هواداران دکتر مصدق خانه شما را سنگ باران کرده‌اند، درست است که شما اعلامیه داده‌اید دکتر مصدق دیکتاتوری راه انداخته است؛ ولی به خاطر مردم و مصلحت کشور این نامه را بنویسید!» به خصوص اینکه یک آقایی به اسم افشار، از برنامه آمریکایی‌ها به ما خبر می‌داد: «سرنخ‌ها دست امریکایی‌هاست و مصدق را روی انگشتشان می‌چرخانند و می‌خواهند نهضت ملی را نابود کنند...». با توجه به اینکه آقا مصطفی کاشانی مخفی شده بود، ما توانستیم به آقای کاشانی بقبولانیم نامه را به ترتیبی که ملاحظه می‌کنید، بنویسد (سالمی، ۱۳۹۵، ص ۹ برجسته‌سازی‌ها از من است).

در سال ۱۳۷۴ می‌گوید ایده نوشتن نامه از خود کاشانی بود (توجه داشته باشید که این پاسخ به پرسش صریح شوکت بوده است؛ شوکت پرسیده شما پیشنهاد نوشتن نامه را دادید و پاسخ داده شده است ایده کاشانی بود)؛ اما در سال ۱۳۹۱ می‌گوید ما (جناح چپی‌های بیت کاشانی) پیشنهاد کردیم و به کاشانی قبولانیدیم نامه را بنویسد. حتی عنوان مصاحبه سالمی در ۱۳۹۱ این است: «آقا به توصیه ما آن نامه را نوشت». این دو سخن از پریشان‌گویی گذشته و تناقض‌گویی است، آن هم درباره واقعه‌ای که باید برای سالمی آشکار باشد که بالاخره او پیشنهاد داده بود یا خود کاشانی. این تناقض‌گویی نیز می‌تواند در داوری درباره وثاقت سالمی به عنوان گواهی‌دهنده مؤثر باشد.

ج. درباره اینکه چه ساعتی به منزل مصدق رسید تا نامه را تحویل دهد باز هم در گفتار سالمی پریشان‌گویی دیده می‌شود که به جدیت دو نمونه پیشین نیست. در مصاحبه سال ۱۳۷۴ در پاسخ به پرسش از اینکه «چه ساعتی به منزل دکتر مصدق رفتید؟» می‌گوید: «حدود ساعت ۴ بعد از ظهر. ایشان توی رختخواب بودند. شمدی هم روی خود کشیده بودند» (سالمی، ۱۳۷۴، ص ۶۲) اما در مصاحبه سال ۱۳۹۱ می‌گوید: «آقای سید علی مصطفوی وقت گرفته بود و من ساعت پنج عصر، با نامه پدر بزرگم به مقصد رسیدم» (سالمی ۱۳۹۱، ص ۹).

#### ۳.۴. اجتماع چندین نفر بر سکوت

اگر فقط سالمی از این نامه باخبر بود و به دلایلی آن را تا سال‌ها مسکوت گذاشته بود، وضع بهتر از حالت فعلی بود. در مسئله محل بحث، بنا بر قول سالمی، چندین نفر از نگاه‌شده شدن این نامه باخبر بوده است و اجتماع همه آن‌ها در ساکت ماندن درباره این قضیه عجیب است و می‌تواند از احتمال صدق سخن سالمی و اصالت نامه‌ها بکاهد.

از سخنان سالمی در سال‌های گوناگون مشخص می‌شود که هنگام نگاشته شدن نامه، این افراد حاضر بودند: ۱. محمدحسن سالمی، ۲. سیدعلی مصطفوی (داماد کاشانی)، ۳. چند نفر دیگر از اقوام و محارم کاشانی (سالمی، ۱۳۷۴، ص ۶۲). همچنین بنا بر قول سالمی، محمد نخشب هم از این نامه مطلع بوده است:

نخشب همان شب ۲۸ یا ۲۹ مرداد به من گفته بود بعید نیست مصدق در سفارت امریکا پنهان شده باشد. به او گفتم چنین نامه‌ای وجود دارد. نخشب گفت مبادا چاپ کنید، باعث یأس مبارزین می‌شود (سالمی، ۱۳۷۴، ص ۶۴).

بنابراین، دست‌کم سالمی، مصطفوی، نخشب و چند نفر دیگر از اقوام و محارم کاشانی از نامه مذکور مطلع بوده‌اند. هرکدام از این افراد نیز احتمال دارد در این سال‌ها مسئله را با چندین نفر در میان بگذارند. فرض کنیم سالمی در این سال‌ها بنا بر دلایلی (مثل در اروپا بودن و ...) سخنی از نامه به میان نیاورده است. عجیب نیست که از دیگر افراد مطلع از این نامه نیز هیچ سخنی صادر نشده است؟ آن هم خانواده و اقوام و نزدیکان کاشانی که در این سال‌ها عزلت کاشانی را می‌دیدند و می‌توانستند با سخن گفتن از این نامه به اعتبار کاشانی بیفزایند و از اعتبار مصدق بکاهند (البته اگر حتی نامه در صورت صحت بتواند چنین کاری را انجام دهد. دست‌کم سالمی از انتشار نامه چنین خواستی داشته است). اینکه یک نفر بنا بر دلایلی ساکت بماند مسئله‌ای است و اینکه چندین نفر با وجود نامهربانی‌های بسیار (به‌زعم نزدیکان کاشانی) به کاشانی هیچ حرفی از این نامه به میان نیاورند مسئله‌ای است دیگر و عجیب‌تر.

اگر کسی سالمی را گواهی‌دهنده موثقی می‌داند و محتوای گواهی او را نیز بی‌اشکال، شاید بتواند به اصالت این نامه باور داشته باشد، در غیراین صورت هر یک از این احتمالات در نتیجه‌گیری و مشخص شدن میزان احتمال صدق یا کذب ادعای سالمی مؤثر است و باید به آن‌ها توجه شود.

#### ۴. نتیجه

پس از بررسی همه نوشته‌های موافقان و مخالفان اصالت نامه ۲۷ مرداد، به این نتیجه رسیدیم که دو تردید مطرح شده از سوی مخالفان با پاسخ‌های موجهی همراه شده است و بحث درباره آن تردیدها باید پایان یابد. همچنین مشخص شد که دلایل سالمی برای تأخیر در انتشار نامه در بازه‌های مختلف، موجه نیست و تأخیر در انتشار نامه با محتوای نامه (که اقتضای سرگشاده بودن دارد) سازگار نیست. همچنین، پریشان‌گویی‌ها و تناقض‌گویی‌هایی را در صحبت‌های سالمی (کسی که مدعی رساندن نامه از کاشانی به مصدق است) نشان دادیم که باعث می‌شود وثاقت او به عنوان گواهی‌دهنده، خدشه‌دار شود. افزون بر آن، به نظر می‌رسد روند اضافه شدن جزئیات ماجرا از سوی سالمی در سال‌های گوناگون مشکوک است و اگر این جزئیات واقعی بودند باید در همان سال‌های اولیه بیان می‌شدند. به نظر می‌رسد با توجه به وجود این تردیدها، نمی‌توان به نامه مذکور اعتماد و استناد کرد.

## منابع:

### کتاب‌ها

- افشار ایوب. (۱۳۶۹). «نامه‌آشانی به مصدق در ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ از دیدگاه سندشناسی». در هفتاد مقاله: ارمغان فرهنگی به دکتر غلامحسین صدیقی (یحیی مهدوی و ایرج افشار: گردآورندگان). ج ۱، ۱، تهران: انتشارات اساطیر، صص ۲۷-۲۸.
- برهان، عبدالله. (۱۳۶۸). *بیراهه: پاسخ به کژراهه احسان طبری*، ج ۱، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- سفیری، محمدعلی. (۱۳۸۵). *قلم و سیاست*، ج ۱، ۲، تهران: نشر نامک.
- قشقایی، محمدناصر. (۱۳۶۶). *سال‌های بحران: خاطرات روزانه محمدناصر صولت قشقایی از فروردین ۱۳۲۹ تا آذر ۱۳۳۲*. (نصراشته حدادی، تصحیح). ج ۱، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- میرزاده، وحید. (۱۳۸۰). «کاشانی، حمایت از مصدق یا کودتا». در *مصدق، دولت ملی و کودتا*. (زیر نظر عزت‌الله سبحانی). صص ۳۱-۳۲ (این مقاله نخستین بار در ایران فردا، ش ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸ به چاپ رسیده است).
- همایون کاتوزیان، محمدهادی (۱۳۸۰). *استبداد، دموکراسی و نهضت ملی*، ج ۳، تهران: نشر مرکز، صص ۱۳۲-۱۴۳.

### مقالات

- برهان، عبدالله. (۱۳۷۴). «آن‌نامه هنوز هم جعلی است: پاسخ به گفته‌های دکتر سالمی، نوه‌آیت‌الله کاشانی». در *پیام امروز*، شماره هشتم، صص ۱۲۲-۱۲۸.
- حسینیان، روح‌الله. (۱۳۸۵). «آیت‌الله کاشانی و رویداد ۲۸ مرداد». در *شاهد یاران*، ش ۱۶، صص ۶۱-۶۵.
- سالمی، محمدحسن. (۱۳۷۴). «روز قبل از کودتا: گفت‌وگوی حمید شکوت با دکتر حسن سالمی درباره‌نامه‌آیت‌الله کاشانی به مصدق». در *پیام امروز*، شماره هفتم، صص ۶-۹.
- سالمی، محمدحسن. (۱۳۸۳). «پاسخ به جناب پروفیسور». در *تاریخ معاصر ایران*، سال هشتم، شماره ۳، صص ۱۵۷-۱۷۰.
- سالمی، محمدحسن. (۱۳۸۵). «آقا نمی‌خواست نامه ۲۷ مرداد را بنویسد: آیت‌الله کاشانی از ۳۰ تیر تا ۲۸ مرداد، در گفت‌وگوشود شاهد یاران با دکتر محمدحسن سالمی». *شاهد یاران*، شماره ۱۶، صص ۴۶-۵۱.
- سالمی، محمدحسن. (۱۳۹۱). «آقا به توصیه‌ما آن‌نامه را نوشت: گفتنی‌ها و تأملاتی پیرامون نامه تاریخی ۲۷ مرداد آیت‌الله کاشانی به دکتر مصدق در گفتگو با دکتر محمدحسن سالمی». *روزنامه جوان*، سه‌شنبه ۳۱ مرداد، ۱۳۹۱، شماره ۳۷۶۱، صص ۹ و ۱۱.
- سالمی، محمدحسن. (بی‌تا الف). «سندشناسی نامه‌آیت‌الله کاشانی به دکتر مصدق». *تاریخ و فرهنگ معاصر*، سال دوم، شماره ششم-هفتم، صص ۱۵۱-۱۷۵.
- سالمی، محمدحسن. (بی‌تا ب). «نامه‌ای از دکتر حسن سالمی». *تاریخ و فرهنگ معاصر*، شماره ۵-۱۶، صص ۳۶۳-۳۷۱.